اخلاق در مکتب وحی

بیانگر فضائل و رذائل اخلاقی در پرتو قرآن و احادیث اسلامی و کاوش‌های دانشمندان

آیت‌الله‌العظمی سبحانی

بخش دهم

سلسله مباحث اخلاقی از مجموعه کامل جلسات «اخلاق در مکتب وحی» مرجع عالی‌قدر آیت‌الله‌العظمی سبحانی هر هفته در «هفته‌نامه افق» حوزه منتشر می‌گردد.

در شماره ۷۸۴ مباحثی چون: پیروی از هوا و هوس و آرزوهای طولانی، عامل دوم آرزوهای طولانی، انگیزه‌های غیبت، غیبت یا بدگویی پشت سر مردم، کنجکاوی در اسرار مردم و... مطرح گردید. در ادامه، مباحثی در خصوص فضائل اخلاقی به شرح ذیل تقدیم می‌گردد.

• صبر و بردباری و شکیبایی

صبر و شکیبائی از فضائل اخلاقی است و در حقیقت در رأس آنها قرار دارد و هر دانشمندی، طبق تخصص خود به تعریف آن پرداخته است.

محقق طوسی رحمه‌الله صبر را از نظر لغت چنین تعریف می‌کند:

«الصبر: هو حبس النفس من الجزع فی وقوع المکروه وإنّما یکون ذلک بمنع باطنه من الاضطراب ولسانه من الشکوی واعضائه من الحرکات غیر المعتادة»[1]؛ صبر، بازداری نفس از بی‌تابی به‌هنگام روبه‌رو شدن با رویداد ناپسند است؛ صبر به این معنی، با بازداری روح از اضطراب و زبان از شکوی و اعضا از حرکات غیرعادی تحقق می‌پذیرد.

و قریب به‌همین تعریف در منازل السائرین آمده است.[2]

تعریف یادشده فقط یک مورد را در بر می‌گیرد؛ یعنی صبر در مصائب و ناملائمات؛ و دو مورد دیگر از موارد صبر را شامل نمی‌شود:

۱. صبر در اطاعت: مسلماً روزه‌داری در هوای گرم بدون صبر و مقاومت امکان‌پذیر نیست.

۲. صبر در معصیت: آنگاه که انسان در مکان خلوت در مقابل معصیت قرار گیرد ـ به‌سان یوسف در خانه خلوت همسر عزیز ـ پرهیز از این معصیت، بدون صبر و مقاومت امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین تعریف مرحوم خواجه نصیر یا مؤلف منازل السائرین تعریف جامع نیست.

حضرت استاد دام‌ظله در این مورد بیانی دارد که می‌خواهد، صبر در این دو مورد را از آن متوسطان در معرفت بداند؛ اما نسبت به انسان‌های کامل، صبر در مورد آنها معنی دیگری دارد. اینک متن بیان ایشان:

بدان که صبر را از مقامات متوسطین محسوب داشتند؛ زیرا مادامی که نفس مصیبات و بلیات را مکروه شمارد و از آنها جزع باطنی داشته باشد، مقام معرفتش ناقص است. چنانکه مقام رضا به قضاء و خشنودی از توجه بلیات مقام شامخ‌تری است؛ گرچه آن را نیز از مقامات متوسطین محسوب نماییم.

وهمچنین صبر در معاصی و بر طاعات نیز، از نقصان معرفت از اسرار عبادات و صور معاصی و طاعات است؛ زیرا اگر کسی حقیقت عبادت را بفهمد و به صور برزخیه بهیّه آن ایمان داشته باشد و همین‌طور، به صورت برزخیه موحشه معاصی مؤمن باشد، صبر در این مقامات برای او معنی ندارد؛ بلکه مطلب منعکس می‌شود.

اگر برای او خوشی و راحتی پیش آید یا کارش منجر به ترک عبادتی یا فعل معصیتی شود، آنها نزد او مکروه‌اند و جزع باطنی او از جزع اهل صبر در بلیّات و مصائب بیشتر باشد.[3]

خلاصه نظریه حضرت امام رحمه‌الله این است که صبر به‌معنای معروف، از آنِ متوسطین در معرفت‌الله است.

و اما عرفای شامخ که الهیات را چشیده‌اند، صبر به آن معنا نزد آنها معنی و مفهومی ندارد؛ بلکه صبر آنان در آن دو مورد به‌گونه دیگر است. اگر میزان در صبر، تقابل با مکروه است، مکروه در نظر آنان خوشی و راحتی است. اگر میزان در صبر، روبه‌رو شدن با چیزی است که مایه جزع است، جزع نزد آنان، در ترک عبادت یا فعل معصیت است.

در اینجا می‌توان مطلب را به‌گونه دیگر بیان کرد و آن این است که صبر، در همه جا و درباره همگان، همان معنای معروف است که انسان در مقابل مکروه استقامت ورزد؛ اعم از آن که این مکروه مصیبت باشد یا طاعت یا معصیت و انبیاء علیهم‌السلام هم به همین معنا، مخاطب به صبر هستند؛ به‌دلیل اینکه در قرآن مجید حدود ۱۸ بار امر به صبر شده است. حتّی در موردی امر به صبر به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه با صبر دیگر انبیاء علیهم‌السلام آمده است. چنانکه می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوالعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلاَ تَسْتَعْجِل لَهُمْ»؛[4] «پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران (اولوالعزم) صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب مکن!».

بنابراین در تمام آیات صبر به‌معنی مقاومت در مقابل امور سنگین بر نفس آمده است؛ مثلاً در آیاتی که فرشتگان به کسانی که در آستانه ورود به بهشت هستند، به آنان چنین خطاب می‌کند: «سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبى الدَّارِ»[5] «سلام بر شما به‌خاطر صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام آن سرا(ی جاویدان)!».

بنابراین آیاتی که در آنها امر به صبر وارد شده، بالأخص آیاتی که مخاطب آنها پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام است، باید به نحو زیر تفسیر کرد.

عارفان شامخ و انسان‌های وارسته دارای مقامات و درجاتی هستند. آنها هم در یک مرتبه، از شهوت و غضب برخوردارند و به‌همین جهت، محکوم به آثار طبیعی می‌باشند. هرچند نسبت به درجات دیگر واقعیت آنها به‌گونه دیگر است. بنابراین خطاب به پیامبر و سایر پیامبران علیهم‌السلام که صبر و بردباری را پیشه خود سازند، ناظر به آن درجه خاصّ از انسانیت آنهاست. از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که می‌فرماید: «انّه لیغان علی قلبی وانّی لاستغفرالله کلّ یوم مأة مرّة»[6]؛ «گاهی قلب و روح مرا نوعی کدورت فرا می‌گیرد و من هر روز خدا را هفتاد یا صدبار استغفار می‌کنم».

• اهمیت صبر در زندگی انسان

استقامت در طریق هدف، رمز پیروزی است. هرکسی در این جهان برای خود آرزو و آمالی دارد و می‌کوشد که به مقصد و مرام خود برسد. یکی عاشق علم و دانش و دیگری علاقه‌مند به مال و سومی دلباخته مقام و منصب است و نیل به این مقاصد معنوی و مادّی در گروی استقامت در تحصیل مقصد است.

تا دانشجو شب و روز، رنج تحصیل را بر خود هموار نکند و با نیروی استقامت، مشکلات فراگرفتن علم و دانش را حل ننماید، هرگز به آرزوی خود نمی‌رسد. می‌گویند: ادیسون به‌قدری در تحصیل علم و گشودن رازهای جهان طبیعت، استقامت داشت که گاهی غذا خوردن را فراموش می‌کرد. دانشمندان بزرگ جهان، پایه‌گذاران علوم از اسلامی و غیر اسلامی در سایه استقامت و بردباری به مقامات بلندی از علم و دانش رسیده‌اند؛ وگرنه با خیابان‌گردی و شب‌نشینی، هرگز به مقام بلندی از علم و دانش نمی‌توان رسید.

بازرگان، برای بالا بردن سطح زندگی، تا رنج سفر را بر خود هموار نکند و مسافرت‌های دریایی و هوایی را ناچیز نشمرد، هرگز به آرمان خود نخواهد رسید.

یک فرد با ایمان که به‌راستی خواهان رضای خدا و تحصیل خشنودی اوست، بدون نیروی استقامت، هیچ معصیتی را نمی‌تواند ترک کند و مشقت هیچ طاعت و عبادتی را مانند نماز و روزه و... نمی‌تواند متحمل شود.

بنابراین صبر و استقامت، پایه و اساس هر کمال و شالوده هر آرمان و آرزویی است که انسان در مغز خود می‌پروراند.

• سخنی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام

با این بیان، عظمت گفتار امیرمؤمنان علیه‌السلام که در خصوص صبر و استقامت ایراد فرموده‌اند، روشن می‌گردد، ایشان می‌فرماید: «یکی از صفات برجسته انسانی، صبر و استقامت است. ایمان بی‌صبر و استقامت، به‌سان تن بی‌سر است که به‌صورت یک لاشه غیرمفید درمی‌آید. اینک عین جمله‌ای را که آن‌حضرت بیان کرده است: «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الإِيمانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلاَ خَيْرَ فِي جَسَد لا رَأْسَ مَعَهُ وَلاَ فِي إِيمان لا صَبْرَ مَعَهُ».[7]

راستی صبر و استقامت، رمز موفقیت و اساس ترقی و تکامل و شالوده نیل به هدف است؛ مثلاً سرباز بی‌استقامت در جبهه جنگ، خود را تسلیم دشمن می‌کند و سلاح و سنگر را در اختیار دشمن می‌گذارد.

هر فرد با ایمانی می‌تواند در سایه شکیبایی و استقامت، فرایض الهی را که بی‌رنج و مشقت نیست، انجام دهد و از معاصی و گناهان چشم بپوشد. عظمت و عزت و ترقی و تعالی از آن مخترع و مهندسی است که با نیروی استقامت، پنجه جهل و نادانی را بشکند. فتح و پیروزی از آن ارتشی است که به نیروی استقامت مجهز باشد و هکذا....

قرآن می‌فرماید: بیست سرباز با صبر و استقامت، بر دویست تن غالب و پیروز می‌گردد: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ».[8]

• تحریف حقایق

در طول تاریخ، گروهی هوسباز برای فریب دادن عوام، حقایق مسلم تاریخی و اخلاقی را تحریف نموده و از این مجرا بهره‌هایی برده‌اند. اینک از باب نمونه:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره عمار گفته بود که قاتل عمار در آتش است.[9] عمار در نبرد «صفین» در رکاب علی علیه‌السلام به‌وسیله سربازان معاویه کشته شد.

معاویه برای پوشیدن اعمال قبیح خود و خاموش ساختن غوغایی که در سپاه شام پس از کشته شدن عمار به وجود آمد، سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را چنین تفسیر کرد و گفت: قاتل عمار ما نیستیم؛ بلکه علی است. اگر علی عمار را برای نبرد با شامیان روانه نکرده بود، هرگز کشته نمی‌شد؛ چون مردم شام چشم و گوش بسته بودند، تسلیم رأی معاویه شدند.

کلمه «صبر» نیز از این تحریف، جان به سلامت نبرده. کمونیست‌ها برای بدبین ساختن توده مردم نسبت به آیین اسلام، موضوع صبر را عنوان کرده و چنین می‌گفتند: آیین اسلام، زاییده افکار سرمایه‌داران است و از این راه، طبقه کارگر و کشاورز استثمار می‌شود؛ زیرا اسلام، طبقه ستمدیده را به صبر (دقت فرمایید) یعنی تحمل زور و دست روی دست گذاردن و به انتظار خشم خدایی نشستن، دعوت کرده است و این روش، همیشه طبقه کارگر و زارع را از هر نوع مبارزه با عوامل ستم باز می‌دارد و همه کارها را به دست یک مبدأ غیبی می‌سپارد.

• اشتباه و غلط‌اندازی بزرگ

این‌گونه اشتباه و یا غلط‌اندازی از این قبیل افراد بعید نیست؛ زیرا منظور آنها جستجوی حقیقت نیست؛ بلکه مقصود، پیشبرد هدف است؛ ولو به‌وسیله صدها تهمت و افترا؛ بنابراین بین صبر به‌معنای استقامت در طریق هدف و کار و کوشش و مبارزه با عوامل فساد که اسلام به آن دعوت کرده است و صبر به‌معنای تحمل زور و ستم‌کشی و دست روی دست گذاردن که اسلام شدیداً از آن جلوگیری فرموده است، تفاوت بسیار هست.

اتفاقاً ادبای جهان اسلام، واقعیت صبر را در سروده‌های خود به‌درستی بیان کرده‌اند.

ابوحیة نمیری می‌گوید:

وقلّ من جدّ فی امر یُحاوله
واستصحبَ الصبرَ الاّ فازَ بالصبرِ

کمتر کسی است که در انجام امری تصمیم بگیرد و صبر را همراه سازد؛ مگر اینکه پیروز می‌گردد.

سعدی شیرین‌زبان می‌گوید:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند
بر اثـر صبـر نوبت ظفـر آید

• سپاس خدا و تکریم والدین

استاد بزرگوار اخلاق، مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی رحمه‌الله در کتاب «اوصاف‌الأشراف» که به‌صورت درس‌هایی برای سیر و سلوک نوشته‌اند، پس از عنوان «صبر» در فصل پنجم، شکر و سپاس را در فصل ششم مطرح کرده‌اند.

ضمناً یادآور می‌شود، در حدیثی این دو فضیلت (صبر و سپاس) پشت سر هم آمده‌اند. می‌فرماید: وفی الخبر «ان الإیمان نصفان: نصفه صبر ونصفه شکر»[10]؛ «ایمان از دو چیز ترکیب یافته؛ نیمی از آن صبر و نیمی دیگر شکر است». آنگاه به توجیه مفاد حدیث پرداخته و می‌گوید: سالک راه حق در زندگی گاهی با رویدادی روبه‌رو می‌شود که ملائم و شیرین است و گاهی بر خلاف آن. در صورت نخست باید شکر و در صورت دیگر باید صبر را پیشه خود سازد.

• سپاسگزاری از نیکوکار امر فطری است

یکی از نشانه‌های امر فطری این است که فراگیر بوده و همه انسان‌ها دارای چنین گرایشی می‌باشند. تقدیر از نیکوکار، دارای چنین ویژگی است؛ هر انسانی از فردی که نیکی ببیند و گره کار او را بگشاید، قلباً از او راضی بوده و در ظاهر از آن سپاسگزار می‌باشد.

من این موضوع را در کمترین عمل تجربه کرده‌ام؛ راننده‌ای که راه به دیگری واگذار کند، طرف از او خوشحال شده و با بلند کردن دست از او تقدیر می‌کند. جایی که در چنین مورد کوچک، انسان از خود، خضوع نشان می‌دهد، درباره خدا که همه نعمت‌ها از وجود او سرچشمه می‌گیرد، بدون چون و چرا باید سپاسگزار باشد.

از نظر انسان موحد، همه نعمت‌ها از وجود خدا سرچشمه گرفته و هر نعمتی که انسان با آن روبه‌رو است؛ حتّی وجود و شخص او و از خوان نعمت گسترده اوست. در این صورت شایسته است که وی به‌حکم فطرت پاسخ بگوید و سپاسگزار باشد. گذشته از این، سپاسگزاری، نشانه حق‌شناسی انسان است.

سپاس خدا و پرستش او نوعی ارتباط با کمال مطلق است و ارتباط با کمال مطلق برای خود انسان، کمال است. به‌گواه اینکه هم‌نشینی انسان با انسان‌های کامل، مایه پیشرفت اوست تا چه رسد به ارتباط او با کمال مطلق.

شگفت اینجاست که انجام هر سپاس چه به‌وسیله خضوع قلبی و چه به‌وسیله اعضاء و جوارح، با بهره‌گیری از نعمت‌های او انجام می‌گیرد و هرگز سپاسی بدون استمداد از نعمت و فیض الهی انجام نمی‌پذیرد. در این صورت هر سپاسی با به‌کارگیری نعمتی است که از آن بهره گرفته می‌شود.

در این‌جا از ذکر دو مطلب ناگزیریم:

۱. گاهی گفته می‌شود که خدای کمال مطلق چه نیازی به عبادت و سپاس ما دارد.

پاسخ آن است که خدا نیازمند عبادت ما نیست؛ ولی ما به‌وسیله عبادت و ستایش او به کمال می‌رسیم و به ندای فطرت پاسخ می‌گوییم و حق‌شناسی خود را نشان می‌دهیم.

۲. گاهی گفته می‌شود، پرستش خدا تعلق به غیر است و انسان باید از هر نوع وابستگی منزّه باشد. این گفتار کسانی است که از معارف دینی آگاهی ندارند و تصور می‌کنند که پرستش خدا نوعی تعلق به غیر خویش است و انسان باید از هر نوع تعلق به غیر، بپرهیزد.

پاسخ این اندیشه واهی، روشن است؛ زیرا به‌حکم داده‌های روان‌شناسی و روانکاوی، خداخواهی یکی از ابعاد روانی انسان را تشکیل می‌دهد و خداجویی با آفرینش او عجین شده است؛ بنابراین خداشناسی، نوعی بازگشت به خویشتن است؛ برعکس، دوری از خدا، دوری از خویشتن است. قرآن مجید این حقیقت را در جمله‌ای کوتاه بیان کرده است: «نَسُوا اللهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»؛ «خدا را فراموش کردند و خدا هم آنها را به «خودفراموشی» مبتلا کرد».

بنابراین «خدافراموشی» عین «خودفراموشی» است.

از این بیان روشن می‌شود که چرا در قرآن کریم پس از امر به ستایش و سپاس خدا، موضوع امر به نیکی به پدر و مادر آمده است. از این میان دو آیه را متذکر می‌شویم:

۱. ﴿لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾[11]؛ «جز خدای یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید».

۲. ﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾[12]؛ «و پروردگارت فرمان داده، جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید!»؛ زیرا والدین بزرگترین حق را. پس از خدا. بر گردن انسان دارند.

در میان تمام ملل جهان، والدین از احترام خاصی برخوردارند و آنان نیز به فرزندان خویش مهر مؤکّد دارند تا آنجا که گاهی پدر و یا مادر خود را فدای فرزند می‌کنند. هیچ عامل مادی نمی‌تواند، مادری را برای تحمل آن همه زحمات، آماده سازد؛ مگر مهر مادری که از اعماق وجود او می‌جوشد و آن را ثمره وجود خویش می‌اندیشد.

ولی جای تأسف است که علاقه فرزندان به پدر و مادر، در کشورهای صنعتی بالأخص کشورهای غربی کم‌رنگ شده و شعله‌های مهر و محبت رو به خاموشی است؛ چه‌بسا اولاد سال به سال چهره والدین را ندیده و از آنان تفقدی نمی‌کنند. فقط در عید کریسمس از طریق تلفن جویای احوال می‌شوند.

علت این تنزل اخلاقی چیست؟ باید در موقع دیگر درباره آن سخن گفت. در اینجا به یک شاهد زنده اشاره می‌کنیم تا مبادا این شیوه ناپسند به شرق اسلامی رو آورد و چراغ محبت در خانواده کم‌سو گردد.

مرحوم فلسفی می‌گوید: برای معالجه به کشور آلمان سفر کردم و با مرحوم محقق (روحانی مقیم آلمان) دیداری داشتم. ایشان این سرگذشت را برای من نقل کرد که شاهد گفتار ماست. خلاصه سرگذشت اینکه: یک پرفسور آلمانی اسلام آورد و با ما دیدارهایی داشت. روزی تلفنی به من گفت: در بیمارستان بستری هستم. خوب است دیداری داشته باشیم. من به‌سرعت خود را به بیمارستان رساندم و دیدم بستری است؛ اما از نظر روحی فوق‌العاده ناراحت است و دلیل ناراحتی را این‌گونه بیان نمود: «همسرم به دیدارم آمد. آنگاه که از وضعیت من آگاه شد که من مبتلا به سرطان هستم و قابل علاج نیست، با کمال خونسردی به من گفت: اکنون که شما در مسیر مرگ هستی، من باید برای خودم فکر کنم؛ لذا خداحافظی کرد و رفت».

محقق می‌گوید: من او را دلداری دادم. ضمناً به دفتر بیمارستان سفارش کردم، هر موقع ایشان نیازی پیدا کرد یا درگذشت، لطفاً از طریق تلفن مسجد به ما اطلاع دهید. جنازه ایشان باید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

چندی بعد از طریق تلفن آگاه شدیم، ایشان در گذشته است. با جمعی از دوستان به بیمارستان رفتیم و جنازه را تحویل گرفته و پس از تغسیل و تکفین، در بخش مخصوص به مسلمانان از قبرستان، مراسم تدفین انجام گرفت.

در حالی که از قبرستان بیرون می‌آمدیم، ناگهان پسری نفس‌زنان وارد قبرستان شد و از جنازه پدر خبر گرفت و در پاسخ گفته شد، او مسلمان بود و به خاک سپرده شد.

او با کمال پررویی به من گفت: من با جنازه او کاری ندارم. من یکی از اعضای او را در مقابل ۴۰ مارک فروخته‌ام. نظرم این است، با بردن جنازه به بیمارستان عضو مورد نظر از جنازه گرفته شود و سپس جنازه را در هر کجا بخواهید دفن کنند. او را از این کار منصرف کردم و گفتم: امکان‌پذیر نیست.

اکنون باید دید خاموشی چراغ مهر و مودّت و رابطه پدری و فرزندی به کجا انجامیده که از مرگ پدر چندان متأثر نیست؛ بلکه می‌خواهد از اعضای بدن او بهره مادی بگیرد.

در اینجا ما نظر خوانندگان را به برخی روایات که در مورد بحث ما وارد شده است، جلب می‌کنیم:

۱. منصوربن حازم می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: بهترین کار ما چیست؟ فرمود سه چیز است:

۱. الصلاة لوقتها: نماز در وقت خود؛

۲. برّ الوالدین: نیکی به پدر و مادر؛

۳. الجهاد فی سبیل‌الله عزّ وجل: جهاد در راه خدا.[13]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: مردی حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و گفت: می‌خواهم به کسی نیکی کنم. چه کسی را معرفی می‌فرمایید؟ فرمود: مادرت؛ آن فرد عرض کرد: پس از ایشان، فرمود: مادرت؛ بار سوم نیز، همین سؤال و جواب تکرار شد.[14]

۳. جابربن عبدالله انصاری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: شخصی حضور ایشان رسید و گفت: من جوان بانشاطی هستم و جهاد در راه خدا را دوست دارم؛ اما مادرم از این کار راضی نیست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برگرد همراه مادرت باش! به‌خدایی که مرا به‌عنوان نبی مبعوث کرده است، انس شما یک شب با مادر، بهتر از جهاد یک‌سال در راه خداست. خدایا! ما را شاکر نعمت‌های خود قرار بده، ما را به خدمت پدر و مادر موفق بفرما و قلوب آنان را از ما راضی بگردان.

• پی‌نوشت‌ها

۱. اوصاف‌الاشراف: ۶۸ ط مؤسسه البلاغ.
۲. منازل السائرین: قسم الأخلاق، ص ۴۹: حبس النفس علی جزع کامن عن الشکوی.
۳. شرح چهل حدیث، ص۲۸۸.
۴. احقاف، ۴۶. ۵. رعد، ۲۴.
۶. مستدرک الوسائل، ۳۲۰/۵.
۷. نهج‌البلاغه، خ۸۲.
۸. انفال، ۶۵.
۹. «قاتلُ ابن سمیّة فی النّار».
۱۰. اوصاف الاشراف، ۷۰ ـ ۷۱؛ مدرک حدیث بحارالأنوار، ۲۰/۶۰، باب ۳۰.
۱۱. بقره، ۸۳.
۱۲. اسراء، ۲۳.
۱۳. کافی، ۱۵۸/۲، کتاب ایمان و کفر، ح ۴.
۱۴. کافی، ۱۵۹/۲، کتاب ایمان و کفر، حدیث ۹.

پذیرش کارشناسی ارشد در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره

پذیرش کارشناسی ارشد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله برای سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۳ تا سوم بهمن‌ماه ادامه دارد.

به گزارش خبرگزاری حوزه، گفتنی است؛ این دوره ویژه طلاب برادر ایرانی در رشته‌های حقوق، فلسفه، مدیریت، علوم قرآنی، دین شناسی، فلسفه دین، علوم سیاسی، عرفان اسلامی، علوم اقتصادی، تربیت مربی اخلاق، روان‌شناسی عمومی، فلسفه علوم اجتماعی، علوم تربیتی، تربیت دینی و اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر می‌باشد.

داشتن مدرک کارشناسی (علاوه بر سطح دو) یا دانش‌پژوه نیمسال آخر کارشناسی (با حداکثر ۳۵ واحد باقیمانده) مشروط به دانش‌آموختگی ۱۴۰۳/۶/۳۰، مدرک اتمام سطح ۲ حوزه‌های علمیه مورد تأیید شورای‌عالی حوزه و اشتغال به تحصیل در دروس فقه و اصول مؤسسه هم‌زمان با تحصیل در دوره ارشد از شرایط پذیرش می‌باشد.

خاطرنشان می‌شود؛ مزایای تحصیل در این مقطع عبارتست از اخذ مدرک معتبر از وزارت علوم، دریافت کمک‌هزینه آموزشی و استفاده از کتابخانه مجهز و مرکز پژوهشی.

مهلت ثبت‌نام تا ۱۴۰۳/۱۱/۳ و تاریخ آزمون نیز ۱۴۰۲/۱۲/۱۷ خواهد بود و جهت ثبت‌نام، کسب اطلاعات بیشتر و دریافت دفترچه راهنمای آزمون، به سایت پذیرش به نشانی paziresh.iki.ac.ir مراجعه شود و شماره تماس‌های ۳۲۱۱۳۶۱۸ - ۳۲۱۱۳۶۲۸ - ۳۲۱۱۳۶۶۴ نیز در اختیار علاقه‌مندان است.

فراخوان ثبت‌نام و تکمیل اطلاعات گروه‌های جهادی حوزوی

دبیرخانه هماهنگی گروه‌های جهادی به‌منظور تکمیل اطلاعات گروه‌های جهادی حوزوی، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات در قالب فراخوان و ثبت‌نام مسئولان گروه‌ها در سامانه نجاح کرده است.

به گزارش خبرگزاری حوزه، مدیریت گروه‌های جهادی و حوادث غیرمترقبه به‌منظور تکمیل اطلاعات گروه‌های جهادی حوزوی، جهت خدمت‌رسانی هرچه بهتر به آنها، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات در قالب فراخوان برای ثبت اطلاعات مسئولان گروه‌های جهادی نموده است.

برخی از امتیازات شرکت در این گروه‌ها عبارتست از؛ بهره‌مندی از دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی با اعطای گواهینامه، برخورداری از طرح‌های حمایتی و توانمندسازی گروه‌های جهادی، صدور مجوز فعالیت جهت گروه‌های حائز شرایط، امکان معرفی به دستگاه‌های اجرایی و نهادهای مربوطه (سازمان مدیریت بحران کشور و...) و... .

مهلت ثبت‌نام و تکمیل اطلاعات تا ۶ بهمن ۱۴۰۲ می‌باشد و ثبت‌نام از طریق لینک reg.ismc.ir (سامانه نجاح) خواهد بود.

شماره تماس (پاسخگویی در ساعات اداری) ۰۲۵۳۲۹۴۰۱۰۹ می‌باشد و پایگاه اطلاع‌رسانی جهادگران حوزوی به نشانی jahadgaranhowzavi.com در اختیار علاقه‌مندان است.